

مقایسه طریقت نامه عمادالدین فقیه کرمانی و مصباح الهدایه

عزالدین محمود کاشانی

طاهره خوشحال دستجردی

گروه ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

طریقت نامه خواجه عمادالدین فقیه کرمانی عارف و شاعر نامدار قرن هشتم را مصباح الهدایه منظوم نامیده‌اند، اما به دلیل حذف قسمت‌های مهمی از بحث‌های عرفانی و کلاسیک مصباح الهدایه، تغییر فصول و ابواب کتاب، تغییر ترتیب و نظم مطالب، سرودن اشعار انتقادی اجتماعی، دعاها و مناجات‌ها، بازتاب احساسات و عواطف عاشقانه و عرفانی شاعر، مدح ستایش اهل بیت، آوردن داستان‌ها و روایات گوناگون و بیان تجربیات عرفانی سراینده باید آن منظومه مستقلی به حساب آورد و مصباح الهدایه را یکی از منابع و مأخذ مهم این منظومه دانست.

واژه‌های کلیدی: عشق، زهد، توکل، عبادت، شهود، غیب، خلوت، صوفی، تصوف، خانقاه شیخ، تقوی، تزکیه.

مقدمه

به نام آنکه جان را دانش آموخت به نور عقل شمع دل برافروخت
شیخ الاسلام عمادالدین علی کرمانی متخلص به عماد و معروف به عماد فقیه، از عارفان و شاعران بزرگ قرن هشتم هجری است. او از پیروان شیخ زین الدین عبدالسلام کامروئی است که خود از تربیت یافتگان شهاب الدین سهروردی قطب سلسله سهروردیه است. عماد الدین فقیه کرمانی، یک صوفی مترسّم^(۱) به آداب و رسوم خانقاهی و یک عابد و زاهد متشرّع است.

اگر چه وی تمام عمر خود را به زهد و ریاضت و ذکر و عبادت و خلوت نشینی در خانقاه گذراند، اما در بینش عرفانی خود به عشق و وجد و شور و حال و جذب و مجلس سماع بسیار اهمیت می‌دهد و همانند حافظ شیرازی عارف بزرگ هم عصر خود به شیوهٔ ملامتیان و زندان‌گرایش دارد و از ریا و ریاکاران به شدت بیزاری می‌جوید.

عمادالدین فقیه کرمانی علاوه بر دیوان اشعار پنج مثنوی به نام پنج گنج سروده است که عبارت است از:

۱- همای و همایون، ۲- صفانامه، ۳- صحبت نامه، ۴- محبت نامه، ۵- ده نامه

وی یک منظومه، نیز درباره سیر و سلوک و اعتقادات صوفیه سروده که به طریقت نامه معروف است.

عمادالدین فقیه کرمانی در آغاز این مثنوی که از بهترین و مفصل‌ترین منظومه‌های اوست؛ اظهار داشته که مطالب این کتاب را از مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه عزالدین محمود کاشانی صوفی و متکلم بزرگ قرن هشتم و همچنین عوارف‌المعارف شهاب‌الدین عمر سهروردی و کتاب‌التعرف لمذهب اهل‌التصوف ابوبکر محمد الکلاباذی نقل کرده است.

همی کرد این هوس در دل گذاری

که دستوری بود ارباب دین را

به نظم آرم کتابی بی تکلف

بباید گوهر درج صدف سفت

کنم نقل از عوارف یا تعرف

گزیده سیرت اهل تصوف^(۱)

استاد فقید علامه جلال‌الدین همایی در مقدمهٔ مبوط و مفصلی که بر کتاب مصباح‌الهدایه نوشته‌اند از عمادالدین علی فقیه کرمانی بعنوان کسی که مصباح‌الهدایه را به نظم آورده نام برده‌اند.^(۲)

اما آیا طریقت نامه یک مصباح‌الهدایه منظوم است یا یک اثر مستقل و جداگانه؟ آیا عمادالدین فقیه کرمانی که از نوجوانی در خانقاه به سیر و سلوک پرداخته، و در راه وصول به حق و رسیدن به سرچشمه و منبع کمال سالها در آتش ریاضت سوخته و گداخته شده، از تجارب

۱- طریقت نامهٔ خواجه عمادالدین فقیه کرمانی، ص ۵۰.

۲- مقدمهٔ مصباح‌الهدایه، ص ۴۰.

عرفانی خود مطلبی به مطالب کتاب مصباح الهدایة نینزوده و درباره مسائل مختلف و گوناگون تصوف اظهار نظری نکرده است؟ آیا این عارف بزرگ تمامی بحث‌های مشکل و غامض نظریات گوناگونی را که درباره عقاید صوفیه و آداب و مراسم آنان در مصباح الهدایة نقل شده نظم آورده؟ و یا بخش‌هایی از این بحث‌ها و نظریات را؟ آیا وی عین الفاظ و عبارات مصباح الهدایة را به نظم آورده و یا الفاظ و عبارات ساخته ذهن اوست؟ آیا هنگام به نظم کشیدن مطالب مصباح الهدایة ترتیب و نظم فصول و ابواب و همچنین ترتیب مطالب این کتاب را تغییر داده یا نه نگارنده در این مقاله بر آن است تا با مقایسه طریقت نامه و مصباح الهدایة به این سؤالات و بعضی سؤالات دیگر پاسخ دهد.

متن

مصباح الهدایة ده باب است و هر باب آن به ده فصل تقسیم می‌شود طریقت نامه نیز ده باب است. عمادالدین فقیه کرمانی هنگام به نظم آوردن طریقت نامه ترتیب ابواب مصباح الهدایة را تغییر داده است. مثلاً باب اول طریقت نامه در «در آداب»^(۱) است در صورتی که این باب در مصباح الهدایة^(۲) باب ششم است؛ عمادالدین در این باره گوید:

به نام آن کازو یابد ادب دل وز و خالی نباشد روز و شب دل
گر اول از ادب گویم عجب نیست که مقصود از تصوف جز ادب نیست^(۳)

و یا باب پنجم طریقت نامه در «در بیان علوم»^(۴) است در صورتی که این باب در مصباح الهدایة^(۵) باب دوم است

همچنین گاهی فصل‌های طریقت نامه نیز به ترتیب فصل‌های مصباح الهدایة نیست، مثلاً فصل پنجم باب در «در بیان علوم» در مصباح الهدایة در «در علم قیام»^(۶) است؛ در صورتی که

۱- طریقت نامه، ص ۵۴

۲- مصباح الهدایة ص ۲۰۳

۳- طریقت نامه، ص ۵۵

۴- همان منبع، ص ۱۴۴

۵- مصباح الهدایة، ص ۵۶

۶- همان منبع، ص ۶۱

طریقت نامه فصل پنجم عنوان آن «در علم ضرورت»^(۱) است و یا فصل ششم این باب در مصباح الهدایه در «در علم حال»^(۲) است و فصل ششم در طریقت نامه در «در علم قیام»^(۳) است.

عمادالدین فقیه کرمانی گاهی در مطالب فصل‌ها نیز تغییر ایجاد کرده است؛ مثلاً در مصباح الهدایه، فصل دوم باب «در بیان علوم» در «مآخذ علم»^(۴) است در صورتی که در طریقت نامه عمادالدین فقیه کرمانی فصل دوم را به «فرق میان علم و عقل»^(۵) اختصاص داده که در مصباح الهدایه قسمتی از فصل اول است با عنوان در «علم و مراتب آن»^(۶)

گاهی عناوین فصول طریقت نامه با مصباح الهدایه اندکی متفاوت است مثلاً فصل پنجم از باب ششم مصباح الهدایه در «در آداب شیخی و فضیلت آن»^(۷) است و این فصل در طریقت نامه با عنوان «در آداب شیخ با مرید»^(۸) مشخص شده است.

عمادالدین فقیه کرمانی در طریقت نامه، عنوان بعضی فصول را به کلی تغییر داده است، مثلاً در مصباح الهدایه عنوان فصل سوم باب «در بیان احوال»، «غیرت»^(۹) است و در طریقت نامه این فصل با عنوان «در قطع علایق»^(۱۰) مشخص شده است.

عمادالدین کرمانی گاهی در نظم و ترتیب مطالب بعضی فصل‌ها نیز تغییر ایجاد کرده است. مثلاً در مصباح الهدایه در فصل «در تلویز و تمکین»^(۱۱) ابتدا دربارهٔ تمکین بحث شده و در پایان مقام تلویز مطرح شده است؛ اما عمادالدین کرمانی در طریقت نامه ابتداء دربارهٔ

ژوبنده علوم انسانی مطالعات فقهی
رساله جامع علوم انسانی

- طریقت نامه، ص ۱۵۰.
مصباح الهدایه، ص ۶۹.
طریقت نامه، ص ۱۵۱، عنوان این فصل در طریقت نامه در «در علم قیامت» است که صحیح آن در «در علم قیام» است.
مصباح الهدایه، ص ۶۰.
طریقت نامه، ص ۱۴۶.
مصباح الهدایه، ص ۵۶.
مماز منبع، ص ۲۲۶.
طریقت نامه، ص ۶۲.
مصباح الهدایه، ص ۴۱۴.
طریقت نامه، ص ۲۳۱.
مصباح الهدایه، ص ۱۴۵.

مقام تلوین^(۱) بحث می‌کند و سپس مقام تمکین را مطرح می‌کند.

کتاب مصباح‌الهدایه دارای بحث‌های دینی، کلامی، و عرفانی عمیقی است که در قالب عباراتی عالمانه و گاهی هنرمندانه و آهنگین همراه با صنایع لفظی بیان شده است و مؤلف ضمن مطرح کردن مطالب عرفانی بسیاری اندیشه‌ها و نظریات بزرگان صوفیه و همچنین کشف و کرامات آنان را همراه با روایات و حکایات و تمثیلات زیادی نقل کرده و به اشعار عربی و احادیث و آیات قرآن بطور فراوان استناد کرده است.

به نظم آوردن تمامی این مطالب کاری بسیار مشکل و طاقت فرسا است و گاهی نیز غیر ممکن به نظر می‌رسد. عمادالدین که می‌ترسیده عمرش به پایان برسد و نتواند منظومه طریقت نامه را به پایان برساند روشی ایجاز‌رادر پیش گرفته است، بدین ترتیب که وی مفهوم کلی یا اصل مطالب فصول و ابواب مصباح‌الهدایه را بطور خلاصه در قالب عباراتی موجز به نظم آورده و بقیه مطالب را جز در موارد نادر حذف کرده است. این مفاهیم جز در چند مورد با یکدیگر شبیه است و این امر یعنی تشابه بین مفاهیم کلی از بزرگترین و عمده‌ترین وجوه تشابه بین دو کتاب است.

اما مباحثی که از لحاظ معنایی بین دو کتاب متفاوت است عبارت است از:

۱- علم وراثت

عماد کرمانی در طریقت نامه علم وراثت را زهد و تقوی می‌داند

بود علم وراثت زهد و تقوی شنیدم این حدیث از اهل معنی^(۲)

عزالدین کاشانی، در مصباح‌الهدایه زهد و تقوی را مقدمه علم وراثت می‌داند و علم وراثت را علوم ایمانی یا علم حقایق و حکم قرآن می‌نامد. «و آن علم دراست است که مقدمات اعمال اند و علوم ایمانی لباب و خلاصه آن و آن علوم وراثت است...»^(۳)

«و مراد از عمل؛ زهد و تقوی است که بنده ظاهر و باطن خود را به مصقله تقوی و زهد بزداید و از زنگ هوا و طبع پاک کند تا در او صورت حقایق ایمان متجلی گردد قال الله تعالی و اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ اول به تقوی فرمود و آنگاه تعلیم بر آن مرتب گردانید تا اشارت بود

۱- طریقت نامه، ص ۱۱۹.

۲- طریقت نامه، ص ۱۴۹.

۳- مصباح‌الهدایه، ص ۶۷.

بدانکه علوم وراثت حاصل نشود الا به مقدمه تقوی^(۱) نظر عمادالدین درباره علم وراثت غیر از مصباح؛ با دیگر مآخذ طریقت نامه یعنی عوارف المعارف و قوت القلوب نیز که درباره این علم بحث کرده‌اند متفاوت است.

سهروردی در عوارف المعارف علم وراثت را علم غیبی و باطنی می‌نامد اما همانند عزالدین کاشانی معتقد است پایه و اساس رسیدن به علم وراثت تقوی است زیرا وقتی نفس به وسیله تقوی پاک و صیقلی شود، ماهیت اشیاء و شکل حقیقی آنها بر او آشکارا می‌شود، دنیا را به صورت زشت و کریه می‌بیند و به همین دلیل آن را رد می‌کند و آخرت به صورت زیبا بر او جلوه می‌کند، به همین جهت آن را می‌طلبد وقتی عارف زهد بوزد و دنیا را رد کند اقسام علوم از عالم غیب بر قلب و روح او اضافه^(۲) می‌شود.

ابوطالب مکی در قوت القلوب علم وراثت را علم بواطن قرآن، علم الیقین، علم الایمان، علم حکمة، و علم قدرت می‌نامد و می‌گوید این علوم، میراث اعمال قلبی و باطنی کسانی است که در عالم خلوت به سوی حق منقطع می‌شوند؛ در برابر خداوند حاضر و فقط به ذکر او مشغول می‌شوند و به جز او به کسی نمی‌پردازند؛ آنان هر وقت در بین مردم ظاهر گردند؛ و از آنان سوال شود؛ خداوند حقیقت علم و رازهای بنهان را به آنان الهام می‌کند همانگونه که در قرآن فرموده است قَسَلُوا اهل الذکر ان کُنتُمْ لَاتَعْلَمُونَ و سپس گوید: «فَتَكَلَّمُوا بعلم القدرة و اُظْهِرُوا وصف الحکمة و نطقوا بعلم الایمان و کُشِفُوا بواطن القرآن»^(۳) ابوطالب مکی در قوت القلوب درباره علم دراست صحبتی نمی‌کند؛ در حالیکه عزالدین کاشانی در مصباح الهدایة و سهروردی در عوارف المعارف و همچنین عمادالدین کرمانی در طریقت نامه؛ دانستن و عمل کردن به عمل دراست را شرط لازم و ضروری رسیدن به علم وراثت می‌داند. عزالدین کاشانی در این فصل مطالب خود را بیشتر از عوارف المعارف و قوت القلوب اقتباس کرده است.

۲- زهد

از اختلافات دیگر بین مفاهیم دو کتاب در باب زهد است؛ طریقت نامه بطور کامل

۱- مصباح الهدایة، ص ۶۵.

۲- عوارف المعارف، شهاب الدین عمر سهروردی، ص ۱۱.

۳- قوت القلوب، ابوطالب مکی، ص ۱۳۴.

اعراض از دنیا و عدم تملک و ترک ثروت و دارائی را زهد می‌نامد.

بود زهد از جهان اعراض کردن وداع جمله اغراض کردن

چو صرف رغبت باشد ز دنیی تو را زاهد شمارند اهل معنی^(۱)

مصباح الهدایة صورت ترک و تجرّد را برای متبیهان لازمه حقیقت زهد نمی‌داند ولی برای مبتدیان ترک ثروت و مال را لازم می‌داند.^(۲)

مصباح الهدایة زهد را به دو دسته تقسیم می‌کند.

زهد عوام، زهد خواص و زهد اخصّ خواص؛ این تقسیم بندی در طریقت نامه نیست.

می‌توان گفت طریقت نامه در بیان زهد از قوت القلوب تاثیر پذیرفته و کلام او به گفته

ابوظالب مکی شبیه است که گفته است: خالص الزهد اخراج الموجود من القلب ثم اخراج ما خرج من القلب عن الید و هو عدم الموجود علی الاستصغار له و الاحتقار والتقلیل لیهوان الدنیا عنده...^(۳)

ابوظالب مکی در بحث زهد چهره زشت و کربهی از دنیا نشان می‌دهد و می‌گوید در مکاشفات عرفا دنیا به صورت پیرزنی زشت و نفرت آور تجسم یافته^(۴) است. طریقت نامه نیز دنیا را به صورت پیرزنی نشان می‌دهد که هر لحظه با دیگری عهد و پیمان می‌بندد.

ز عشق دلبری نتوان شد از هوش که گیرد هر دمش شخصی در آغوش

نباید بست دل در عهد زائی که هر دم در سرش باشد خیالی^(۵)

عزالدین کاشانی در تعریف زهد و تقسیم بندی آن از عوارف المعارف متأثر شده است. اما بیشتر نقل قولهای بزرگان صوفیه را از کتاب تعرّف و قوت القلوب آورده است.

پرتال جامع علوم انسانی

۳- توکل

عمادالدین کرمانی در طریقت نامه همانند بسیاری عرفای دیگر می‌گوید: در توکل در

۱- طریقت نامه، ص ۲۱۳.

۲- مصباح الهدایة، ص ۳۷۳.

۳- قوت القلوب، ابوظالب مکی، ص ۴۵۰.

۴- همان منبع، ص ۲۴۴.

۵- طریقت نامه، ص ۳۱۳.

عین ناظر بودن به مسبب اسباب به علل و اسباب نیز باید توجه کرد و به آن توکل جست.

نمی‌گویم که از اسباب بگسل
لیکن از مسبب بر مکن دل
شنیدم بارها از شیخ و از شایب
که عارف برنگیرد دل ز اسباب
وگر اسباب از مسبب بینی ای دل
تو را کوی توکل هست منزل^(۱)

عزالدین کاشانی در مصباح الهدایه می‌گوید: کسانی که در نهایت مقام توکل هستند توجه به وجود علل و اسباب و توجه نکردن به آن برایشان یکسان است و تغییری در توکلشان پدید نمی‌آورد اما کسانی که در آغاز راه هستند، نباید به علل و اسباب توجه کنند.

«و متوکل حقیقی آن است که در نظر شهود او، جز وجود مسبب الاسباب وجود دیگری ننگنجد و توکل او به وجود و عدم اسباب متغیر نگردد و این توکل کسی بود که به ذروه مقام توحید رسیده باشد و تا رسیدن در این مقام، متوکل در تصحیح مقام خود به ترک اسباب محتاج بود چه اعتبار وجود آن در توکل او قاذح باشد، لاجرم پیوسته در رفع اسباب کوشد»^(۲)

وی در این باره حکایتی را درباره حال ابراهیم خواص نقل کرده که برای تصحیح مقام توکل علل و اسباب را ترک می‌کرد و بدون زاد و توشه‌ای در بیابان‌ها سفر می‌کرد. این حکایت با حکایتی که طریقت نامه درباره یکی از عرفا در مورد توکل نقل میکند کاملاً متفاوت است. عمادالدین می‌گوید عارفی دل از اسباب و علل بریده و در گوشه غاری خلوت کرده و برای روزی خود به خداوند توکل کرده بود، پارسایی در خواب به او می‌گوید: نباید از خلق جدا بشوی و دل از اسباب برکنی چون روزی را خداوند در علل و اسباب جای داده است.

بدو گفت ای به تنهایی نشسته
در از خلق جهان بر روی بسته
نشاید برگرفتن دل ز اسباب
که بی تدبیر تابده، روی از این باب
ولیکن سنت بی چون چنان است
که در ضمن سبب روزی نهان است
برو خوش در میان خلق بنشین
چون روزی حاصلت گشت از خدا بین
بود کوی توکل منزل دل
اگر او را شود این پایه حاصل^(۳)

نظر عزالدین کاشانی درباره توکل شیهه به نظر شهاب الدین عمر سهروردی در عوارف المعارف

طریقت نامه، ص ۲۲۱.

مصباح الهدایه، ص ۳۹۷.

طریقت نامه، ص ۲۲۱.

است. او نیز معتقد است در آغاز راه توکل مبتدی، باید مانند مرده‌ایی کاملاً تسلیم حق باشد و هیچ نوع حرکت و تدبیری نداشته باشد.

اول مقامات التوکل ان یكون العبد بین یدی الله تعالی کالمیت بین یدی الغاسل یقلبه کیف ازاد و لایکون له حرکة و لاتدبیر.^(۱)

اما تفاوتی که با نظر عزالدین کاشانی دارد این است که می‌گوید اقویا برای تصحیح توکلشان آماده نمی‌شوند بلکه کار آنها غائب گردانیدن نفس است و هرگاه نفس غائب شود جهل از بین می‌رود و توکل تصحیح می‌شود، زیرا وجود حق بر تمامی اعیان و اکوان غلبه می‌یابد و مشاهده می‌کنند که هیچ وجودی در هستی مستقل نیست و همه به حق وابسته‌اند، توکل در اینجا یک امر اضطراری می‌شود و در توکل مثل این، توجه به اسباب و علل زیان آور نیست، زیرا عارف اسباب و علل را مرده‌ایی می‌بیند که جز به وسیله توکل حیاتی ندارند.^(۲)

عزالدین کاشانی در بیان مقام توکل بسیاری از اقوال بزرگان صوفیه که در کتاب تعریف آمده، نقل کرده و به آنها استناد کرده است برای مثال

سری می‌گوید: التوکل: الانخلاع من الحول والقوة

قال الجنید: حقیقه التوکل: ان یكون لله تعالی کما لم یکن فیكون الله له کما لم یزل^(۳)

قال السهلی: کل المقامات لها وجه و قفاً غیر التوکل فائتة وجه بلا قفا^(۴)

این نقل قولها عیناً در عوارف المعارف سهروردی نیز آمده است^(۵)

عزالدین کاشانی چه این نقل قولها را از عوارف المعارف گرفته باشد و چه مستقیماً از تعریف، نشان دهندهٔ شباهت و همانندی فکری او و سهروردی با ابوبکر کلاباذی در مورد مقام توکل است. ابوطالب مکی نیز ضمن بحث دربارهٔ مقام توکل می‌گوید: عارف باید به علل و اسباب توجه کند، اما بداند که آنها هیچ استقلالگی ندارند، بلکه همه به اراده و قدرت حق عمل می‌کنند^(۶) وی سپس بحثی را با عنوان «ذکر التکسب و التصرف فی المعایش» مطرح می‌کند،

۱- عوارف المعارف. شهاب الدین عمر سهروردی، ص ۵۰۰.

۲- همان منبع، ص ۵۰۰.

۳- مصباح الهدیة، ص ۳۹۶، تعرف ص ۱۰۰.

۴- همان منبع، ص ۳۹۶ و تعرف ص ۱۰۱.

۵- عوارف المعارف سهروردی، ص ۴۹۹.

۶- قوت القلوب، ابوطالب مکی، ج ۲، ص ۱۱.

خلاصه بحث او این است که تلاش برای کسب روزی از وضع و حال متوکّل چیزی را کم نمی‌کند، همانگونه که خداوند فرموده است و «جعلنا النهار معاشاً و جعلنا لكم فيها معاش قليلاً ما تشكرون» و همچنین گوید اگر متوکّل در آنچه با و روی می‌آورد تصرف کند و در اسباب داخل شود اما در این تصرف و دگرگون کردن، ناظر به مسبب باشد و بداند که خداوند اشیاء را برای منافع خلق خود قرار داده و خزینه حکمت و کلید رزق او هستند، در کسب و تصرفش، از کسی که علل بر او داخل می‌شود اما آن را ساکن نگه می‌دارد دانتر است.^(۱)

مطالبی که عمادالدین در طریقت نامه درباره توکّل بیان کرده به مطالب قوت القلوب شبیه‌تر از مطالب دیگر مآخذ اوست و احتمالاً وی در بحث توکّل و توجه به علل و اسباب از قوت القلوب مطالب خود را اقتباس کرده است.

تفاوت الفاظ و عبارات نیز از دیگر وجوه تفاوت بین این دو کتاب است.

الفاظ طریقت نامه بر خلاف مصباح الهدایة که مشکل و متکلفانه است ساده و روان و ساخته و پرداخته ذهن عمادالدین است، اما وی گاهی نیز همان الفاظ و عبارات و تشبیهات و استعارات مصباح الهدایة را به نظم آورده است، برای مثال:

در مصباح الهدایة در تعریف روح آمده است: سیمرغی است که نشیمن بر قاف عزّت دارد.^(۲)

طریقت نامه:

جو قاف عزّت او را شد نشیمن سزدگر خواندش عنقا دل من^(۳)

مصباح الهدایة:

گوهری است از قمر بحر عظمت بر خاسته^(۴)

طریقت نامه:

دری از قمر بحر پادشاهی است که در گنجینه بئر الهی است.^(۵)

۱- قوت القلوب، جلد ۲، ص ۱۵.

۲- مصباح الهدایة، ص ۹۲.

۳- طریقت نامه، ص ۸۷.

۴- مصباح الهدایة، ص ۹۴.

۵- طریقت نامه، ص ۱۷.

مصباح الهدایة:

و مقالید خزاین اسرار وجود؛ بدو تقویض نمود... و از بحر الحیات نهری عظیم بر او گشود تا پیوسته از او استمداد فیض حیات می‌کند.^(۱)
طریقت نامه:

مقالید خزاین در کف او
ملایک بازمانده از صف او
گشوده نهری از بحر حیاتش
نرسته در چمن خار مماش^(۲)
مصباح الهدایة درباره پیامبر گوید:

بعد از او طریق نبوت مسدود است و جمله دعوت‌ها الا دعوت او مردود^(۳)
طریقت نامه:

در پیغمبری مسدود گشته
برون از دعوتش مردود گشته^(۴)
مصباح الهدایة درباره خداوند گوید:

جمال احدیتش از وصمت ملاحظه افکار مبرا و جلال صمدیتش از زحمت ملاسه اذک
مُعرا^(۵)
طریقت نامه:

کمال او مبرا از تغیر
جمال او مُعرا از تصوّر^(۶)
چنانکه قبلاً گفته شد، عمادالدین کرمانی مفاهیم کلی مطالب مصباح الهدایة را بطور خلاصه نظم آورده و بقیه مطالب را حذف کرده، حذف این مطالب یکی از وجوه تفاوت بین دو کتاب است این مطالب عبارت است از:

۱- بحث‌های مشکل و غامض کلامی و عرفانی که قسمت اعظم مصباح الهدایة را تشکیل می‌دهد و به نظم آوردن آنها بسیار مشکل و سخت است شاعر خود چندین بار به این مسا

۱- مصباح الهدایة، ص ۹۴

۲- طریقت نامه، ص ۸۷.

۳- مصباح الهدایة، ص ۴۴.

۴- طریقت نامه، ص ۱۶۹.

۵- مصباح الهدایة، ص ۱۷.

۶- طریقت نامه، ص ۱۶۲.

اشاره کرده است، برای مثال فرق میان «محو و فنا» و «اثبات و بقا»^(۱) در مصباح الهدایة بیان شده، اما عمادالدین آن را در طریقت نامه نیاورده و گفته است

وگر فرقی مصوّر باشد اینجا نشاید کرد شرحش جز به ایما
در این معنی نشاید بیش از این گفت که آسان نیست در قیمتی سفت^(۲)

۲- بسیاری از آیات و احادیث

عمادالدین به ندرت معنی بعضی آیات و احادیث را به نظم آورده است برای مثال:
ولیکن چون شود حشر خلائق بخندد اهل ایمان بر منافق^(۳)
که ترجمه این آیه است: «فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون»^(۴)
یا:

وضو آمد سلاح اهل ایمان که با نفس اند در پیکار شیطان
که ترجمه این حدیث است: الرضوء سلاح المؤمن^(۵)

۳- نظریات عرفانی بسیاری از مشایخ و بزرگان صوفیه

۴- اشعار عربی و فارسی

۵- بسیاری روایات و حکایات و تمثیل ها

۶- دعاها و اوراد

چون بینش عرفانی عزالدین محمود کاشانی عابدانه است وی در باب «اعمال»، بر انجام فرائض از جمله نماز و روزه و زکوة و حج بسیار تأکید دارد و نماز و روزه را تفسیر و تأویل عرفانی می‌کند و نقشی که این عبادات در رساندن روح به سرچشمه و معدن کمال برعهده دارد با استناد به آیات و احادیث و همچنین اقوال مشایخ و حکایات و روایات فراوان نقل کرده است، او آداب و شرایط طهارت و وضو و خواندن نمازهای واجب و همچنین نمازهای مستحبی و نافله چون نماز تهجد و نماز اشراق و نماز ضحی و انواع نمازهای دیگر را بیان کرده و همچنین دعاها و

- مصباح الهدایة، ص ۱۲۴.

- طریقت نامه، ص ۱۱۸.

- همان منبع، ص ۱۷۴.

- سوره مطففین، آیه ۳۴.

- مصباح الهدایة، ص ۲۸۹.

اورادی را که ضمن آن نمازها و بعد از آنها باید خوانده شود، نیز نقل کرده است.^(۱)

عمادالدین کرمانی در طریقت نامه آداب و شرایط نمازهای واجب را بطور خلاصه بیان می‌کند و نمازهای مستحبی را فقط نام می‌برد و می‌گوید: بیان شرایط و آداب آنها به نظم، کار بسیار سخت و دشواری است.

دلا شرح نماز و هیئت او	مفصل نظم کردن نه نیکوست
به نظم این قصه توان کرد مشروح	که این ابواب در نثر است مفتوح
نگردد نظم تسبیح و دعایش	نیارودن توان لفظی به جایش
چو هر جایی مفصل گشت مسطور	سزد اینها علی‌الاجمال مذکور ^(۲)

اما دعاهایی را که ضمن آن نمازها و یا بعد از آن باید خوانده شود به کتاب عوارف المعارف ارجاع داده و گفته است

دعایی کزایی هر سستی هست	بخوان اکنون که فرصت می‌دهد دست
نمی‌یارم مفصل کرد موزون	کاز استعداد طبعم هست بیرون
بباید از عوارف کرد معلوم	که دعوت را شاید کرد منظم ^(۳)

همچنین عزالدین کاشانی نسبت به خواندن دعاها و اوارد در قسمت‌های مختلف روز تأکید دارد و در فصل «توزیع اوقات بر اوارد»^(۴) و فصل «در ادعیهٔ ماثوره»^(۵) از پیغمبر صلی الله علیه و آله دعاهای مفصلی را نقل می‌کند که گاهی هر دعا پنج تا شش صفحه را اشغال می‌کند. عمادالدین کرمانی اوقاتی را که دعاها باید خوانده شود به نظم آورده، اما دعاها را نقل نکرده و به کتاب عوارف المعارف و قوت القلوب ابرو طالب مکی ارجاع داده است.

چو عارف در دعا رغبت نماید	اگر خواند دعای شیخ شاید
که شیخ از شیخ ابی طالب کند نقل	که هم علمش فراوان بود، هم عقل
هر آن دعوت که باشد در عوارف	بود واجب، شدن بر جمله واقف ^(۶)

۱- مصباح الهدایة - صفحات ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴.
 ۲- طریقت نامه، ص ۱۹۹.
 ۳- همان منبع، ص ۲۰۲.
 ۴- مصباح الهدایة، ص ۳۱۷.
 ۵- همان منبع، ص ۳۲۶.
 ۶- طریقت نامه، ص ۲۰۵.

عمادالدین کرمانی در خاتمت طریقت نامه گوید: مصباح الهدایة همانند دریایی است که من نتوانستم در این دریا غواصی کنم و به اعماق آن فرو بروم چون معانی عظیم بود و در قالب تنگ الفاظ نمی‌گنجید از آن گذشته تعجیل داشتم که هر چه زودتر این کتاب به پایان برسد چون می‌ترسیدم مرگم فرا برسد و به عهد و پیمانی که در مورد به نظم آوردن مصباح الهدایة بسته‌ام نتوانم وفا کنم.

چو می‌گفتم حدیث اهل دل باز	موافق بود در اطناب و ایجاز
از الفاظم فزون آمد معانی	نماندم قدرت صاحب بیانی
عنان شاعری بیرون شد از چنگ	که لختی بیش بود از کلبه تنگ
در این دریا به غواصی نرفتم	در این مجلس به رقاصی نرفتم
اگر تقصیری آمد در عبارت	که بی تشبیه ماند و استعارت
سزد گر عذر تقصیرم پذیری	که ناید از بزرگان خرده گیری
که در خاطر مدام این فکرتم بود	که باید این ورق پرداختن زود
خرد هر لحظه‌ام تعجیل می‌کرد	که مویت شد سفید و گونه ات زرد
گر آید مدّت عمرت به پایان	بماند ناتمام این عقد و پیمان ^(۱)

عمادالدین کرمانی در سرودن طریقت نامه، مطالب مصباح الهدایة را اساس و پایه کار خود قرار داده و از منابع دیگر یعنی تعرّف و عوارف المعارف و قوت القلوب به ندرت استفاده کرده و کلاً این سه کتاب را به عنوان مراجعی برای بعضی مطالب عرفانی و یا دعاها و اوراد به خواننده معرفی می‌کند برای مثال:

بعد از تعریف سکر می‌گوید:

بود سکر این مقام اندر تصوّف که مسطور است شرحش در تعرّف^(۲)

عمادالدین کرمانی هنگام سرودن طریقت نامه از تجربیاتی که در طی سیر و سلوک و مبارزه با نفس و رسیدن به مقامات عرفانی و کشف و شهودهای غیبی برایش حاصل شده، مطالبی را نقل کرده است این مطالب را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد، دسته اول مطالبی است که محتوی آنها در مصباح الهدایة نیز به الفاظ و عباراتی دیگر بیان شده است.

- طریقت نامه، ص ۲۳۹.

- همان منبع، ص ۱۱۱.

عمادالدین گاهی این مطالب را از قول پیر خود و یا پیران دیگر نقل می‌کند برای مثال:

شسبندیم از زبان پیر ماجد که هست اندر حجاب نفس واجد^(۱)
و یا در معرفت سیر گوید:

شنیدستم ز پیران در جوانی کسز اعیان است سیرنی از معانی

ولی گویند جمعی کاز معانی است در او این اختلاف از بی نشانی است^(۲)

ز خلق ارغایی غیبت ستوده است که دل این نکته از پیران شنوده است^(۳)

گاهی مثالی را که در مصباح الهدایة نیز آمده از زبان شیخ و یا استاد خود نقل می‌کند برای مثال:

در این معنی مثالی آمدم یاد که در خلوت بیانم کرد استاد^(۴)

و تمثیل طوطی و آئینه را نقل می‌کند، که در مصباح الهدایة آمده است.^(۵)

چو طوطی را کنند آغاز تعلیم نشاید کرد بی آئینه تفهیم^(۶)

گاهی این تجربیات عرفانی را از زبان خود می‌گوید:

مرا روشن شد از روی تواتر که پیش از سکر می‌شاید تساکر

تساکر چون تواجد زان گزیدست که آثار طلب در وی پدید است^(۷)

یا در مورد رؤیت حق تعالی از زبان پدر خود گوید:

پدر کش باغ جنت باد مسکن در ایام صیبه می‌گفت با من

که در عالم به چشم سرنبینی خدا را گر چه از ارباب دینی

لقای او به چشم جان توان دید به نور دیده ایمان توان دید^(۸)

دسته دوم مطالبی است که در مصباح الهدایة نیامده است این مطالب عبارت است از:

۱- اشعار انتقادی

۱- طریقت نامه، ص ۱۱۱.

۲- همان منبع، ص ۹۱.

۳- همان منبع، ص ۱۱۵.

۴- همان منبع، ص ۱۵۶.

۵- مصباح الهدایة، ص ۷۸.

۶- طریقت نامه، ص ۱۵۶.

۷- همان منبع، ص ۱۱۲.

۸- همان منبع، ص ۱۶۲.

عمادالدین کرمانی در طریقت نامه گاهی ضمن بیان عقاید و آداب و رسوم صوفیه از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر خود انتقاد می‌کند و صوفیان ریاکار و متظاهر زمان خود را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد و همانند حافظ بیزاری و نفرت خود را از این گونه صوفیان که در عصر او فراوان بوده‌اند ابراز می‌دارد. برای مثال وقتی آداب و شرایط سماع و نقشی را که در سرعت بخشیدن به سیر سالک طریق الی الله بر عهده دارد بیان می‌کند، می‌گوید در عصر ما گروهی صوفیان ریاکار وجود دارند که برای لهور و لعب و گرایش‌های نفسانی به این نوع مجالس روی می‌آورند و تظاهر به وجد و ذوق می‌نمایند و از سالکان طریق حق می‌خواهد که از این صوفیان دوری کنند.

ولی در عهد ما انصاف آن است	که این معنی چو عنقابی نشان است
بساط صدق و اخلاص است مطوی	طیبت نفس را کنته مقوی
سماع از بهر ذوق و لهور جویند	به مجمع‌ها برای سفره بویند
به خط و خال خوبان گشته مایل	ز حسن حال و صدق و وجد غافل
نموده در مجامع وجد کاذب	به سالوسی شده از خویش غائب
از امثال چنین مجمع بپرهیز	پرشان گر نهایی زمین جمع بگریز ^(۱)

از محتوای کلام عمادالدین کرمانی در طریقت نامه چنین بر می‌آید که در عصر وی غلبه با عبادان بی اخلاص و صوفیان ریاکاری بوده که در پی مطامع دنیوی و کسب وجه و اعتبار نزد خلق ملبس به لباس صوفیان می‌شده‌اند و بعضی عبادات و اعمال آنان را انجام می‌داده‌اند و در ایاتی که در مقدمه طریقت نامه درباره حسب حال و شکایت از روزگار سروده به زنجش خود از گروهی دیو سیرت آدمی شکل اشاره می‌کند.

مراهمخانه جمعی بی تمیزاند	که نشناسد خرد کایشان چه چیزاند
زنندم هر زمان تیغ جقایی	از ایشان نشنوم بسوی وفایی
سرشت دیو و شکل آدمیشان	دلهم آزرده از نامردمیشان
نه گلشن راز گلخن می‌شناسند	نه مخزن راز بر زن می‌شناسند ^(۲)

و در پایان بحث «در معرفت متشبهه مبطل به عابد» از خداوند می‌خواهد که او را از شر

- طریقت نامه، ص ۱۳۸.

- همان منبع، ص ۳۷.

چنین عابدانی برهاند.

کازیشان کس ندارد چشم طاعت
که از سلطان رسد رحمت گذارا^(۱)

خداوند از شرّ این جماعت
نگهدار این گدای بی نوارا

۲- دعاها و مناجات‌ها

عماد کرمانی معمولاً در پایان هر باب با قلبی سوخته از عشق به راز و نیاز با معبود ازلی می‌پردازد و عواطف و احساسات گرم و سوزان عارفانه خود را در قالب ابیاتی منظوم و به صورت دعا به رهروان راه حق تقدیم می‌دارد، او در پایان باب «اصطلاحات صوفیان» با معبود خویش چنین راز و نیاز می‌کند.

که شد بازار گرم از وی کرم را
که واقف گردد از اسرار طامات
بده جامی که بیخود گردد از ذوق
ببخش از پرده غیث نوایی^(۲)

الهی سالک صاحب قدم را
نصیبی بخش از این فرخ مقامات
عماد خسته را از بساده شوق
ز گنج رحمت او را ده عطایی

۳- اشعار عاشقانه

تصوّف عزالدین کاشانی تصوّف عابدانه است بدین جهت متن مضباح الهدایة بسیار متین و با صلابت است و همانند متن کیمیای سعادت در آن از احساسات و عواطف عاشقانه خبری نیست اما بینش عرفانی عمادالدین کرمانی همانند حافظ یک بینش عاشقانه و رندانه است او برای حسن ختام در پایان هر باب عزلوارهای دربار می و مطرب و مغنی می‌سراید و شور و حال و جذبه و سرمستی ناشی از عشق سوزان و شدید خود را نسبت به معشوق ازلی ابراز می‌دارد.

کنون کاندر برم یک خرقه نگذاشت
بباید یک نفس دستی برافشانند
که از دنیا خران دین فروش است
که آمد باز بختم عذر خواهان
برون آیم دمی از بند هستی^(۳)

مغنی می‌زند راه فرو داشت
چو خواهد مطربم از پای بنشانند
عماد از درد نوشی دردنوش است
بزن مطرب نوایی در سپاهان
مگر دستی برافشانم ز مستی

- طریقت نامه ، ص ۱۰۳.

- همان منبع، ص ۱۱۹.

- همان منبع، ص ۱۴۱.

۴- مدح و ستایش اهل بیت

عماد کرمانی ضمن به نظم کشیدن مصباح الهدایة محبت و علاقه خود را به اهل بیت پیامبر ابراز داشته است.

وی در فصل نهم از باب اعتقادات با عنوان «در ذکر اصحاب» عاشقانه به مدح و ستایش حضرت علی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌پردازد.

غلام شاه مردان شو چو مردی	به شرط آنکه از وی برنگردی
دو نور دیده زهرا و حیدر	که نزد عقل چون چشم اند بر سر
بر مومن گرامی‌تر ز جان‌اند	که پیش اهل دل جان و جهان‌اند
اگر نبود کسی با خاندان دوست	به معنی دوستی با او نه نیکومت
قریب خواجه را چون دوست داری	قرابت را چرا ضایع گذاری
کسی با خاندان ظلمی اگر کرد	سزد مهر وی از خاطر بدر کرد
مرا این نکته گفتن عین فرض است	که دوزخ جای اعدای حسین است ^(۱)

عماد الدین در فصل دهم همین باب با عنوان «در امور اخروی» مطالبی درباره اعتقاد و ایمان به امور اخروی و غیبی بیان می‌کند و اوضاع دینی عصر خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و سپس به مدح و ستایش حضرت مهدی (عج) می‌پردازد و از خداوند می‌خواهد که هر چه زودتر حضرت مهدی ظهور کند و به اوضاع نابسامان دینی و اجتماعی عصر او پایان دهد.

همین است اعتقاد اهل ایمان	به شرحش کردم از توفیق یزدان
خداوند چه باشد گر در این عهد	برون آید ز فضلت مهدی از مهد
که شرع از نصرتش قوت پذیرد	چراغ دین زرایش نور گیرد
براندازد رسوم اهل بدعت	کشد خط بر جبین اهل شنعت
به جان وزد دل او مهر صدیق	به تیغ قهر ریزد خون زندیق
بنای شرع و دین بنگر که چون شد	دلت مجروح گشت و دیده خون شد ^(۲)

۵- داستان‌ها و روایات

عماد کرمانی غیر از حکایات و روایاتی که از مصباح الهدایة به نظم آورده، در طریقت

طریقت نامه، ص ۱۷۲.

همان منبع، ص ۱۷۱.

نامه داستان‌ها و حکایات فراوانی نیز از خود در مورد مسائل مختلف تصوف نقل کرده است، بعضی از این حکایات مستند و واقعی است مثل رسیدن خواجه کاموا^(۱) به خدمت شهاب الدین عمر سهروردی در بغداد و فراگیری علوم از وی که در فصل «علم وراثت و دراست» آمده است، و بعضی داستانهایی است که غیر واقعی به نظر می‌رسد مثل حکایت خسرو شام با کنیزک^(۲) مهربان نام که داستان بزمی و غنایی تقریباً مفصّلی است و بعضی نیز داستان‌های قرآن است مثل داستان حضرت موسی^(۳) و خضر که در فصل «علم لدنی» آورده شده است.

۶- بیان مطالب عرفانی

عمادالدین در طریقت نامه در سرآغاز بعضی ابواب و فصول مطالبی را بیان می‌کند که در مصباح الهدایة نیامده است، مثلاً در فصل «اساس خانقاه» مطالبی را درباره فواید خانقاه و اجر و مزدی که خداوند به سازندگان آن می‌دهد بیان کرده است.

کسی دارد ز بخت امید خیری که آسایش رسد از وی به غیری

کند بنیاد فرخ آستانی که گردد مسکن بی خان و مانی

ز بهر رهروان خانی بسازد برای گنج ویرانی بسازد^(۴)

همچنین در فصل «در بیان رسوم خانقاه» مطلبی را از قول پیر خود نقل می‌کند.

مرا وقت ادب پیر خردمند به خلوت گفت کای فرزانه فرزند

مافرگر بود ناجنس و فتان چو کردی خدمتش کفشش بگردان^(۵)

نتیجه

با توجه به نظریاتی که عماد فقیه کرمانی در بعضی آداب و رسوم صوفیه و گاهی در بعضی حالات و مقامات آنان اظهار کرده و همچنین با توجه به آوردن داستان‌ها و حکایات متعدد و حذف قسمت اعظم مطالب مصباح الهدایة و نیز تغییری که در نظم و ترتیب فصول ابواب آن کتاب ایجاد کرده، منظومه طریقت نامه به یک اثر مستقلی که درباره عرفان و تصوف

۱- طریقت نامه، ص ۱۴۹.

۲- همان منبع، ص ۱۵۷.

۳- همان منبع، ص ۱۵۷.

۴- همان منبع، ص ۱۲۶.

۵- همان منبع، ص ۱۲۸.

سروده شده باشد شبیه‌تر است تا به یک مصباح الهدایة منظوم.

بنابراین همانگونه که مصباح الهدایة را به دلیل تغییراتی که عزالدین محمود کاشانی در فصول و ابواب عوارف المعارف شهاب الدین عمر سهروردی ایجاد کرده، و به دلیل مطرح کردن تجربیات عرفانی خود و اضافه کردن مطالبی از منابع و مأخذ دیگر نمی‌توان ترجمه عوارف المعارف نامید، طریقت نامه را نیز به دلایلی که قبلاً ذکر شد، نمی‌توان مصباح الهدایة منظوم نامید، بلکه باید آن را یک منظومه مستقلی به حساب آورد و مصباح الهدایة را یکی از منابع مهم آن دانست، حاصل و نتیجه دیگری که از مقایسه این دو کتاب بدست آمده این است که نسخه چاپی دارای اغلاط و اشتباهات متعددی است و همین امر موجب شده که قسمت‌هایی از این منظومه یا ارزش نارسا و نامفهوم شود بدین جهت متن حاضر تصحیح مجددی را می‌طلبد، نگارنده ضمن مقایسه این منظومه با مصباح الهدایة بسیاری لغات و اصطلاحات صحیح را پیدا کرده، که برای نمونه چند مورد ذکر می‌شود.

در طریقت نامه درباره معرفت و شناخت روح آمده است.

نکرده کشف او از روی عبرت
 به هوش آیندگان جام خیرت^(۱)
 کلمه عبرت باید غیرت باشد.

مصباح الهدایة

اریاب مکاشفات و اصحاب قلوب که امنای اسرار غیرت‌اند و از رِقِّ هوا و عبودیت نفس
 آزاد گشته، بر کشف آن غیرت، نموده‌اند.^(۲)

تواجد آید از اهل هدایت
 که باشد وجد سالک خود به غایت^(۳)
 هدایت باید بدایت باشد

مصباح الهدایة

و تواجد وصف اهل بدایت برد و وجد حال اهل سلوک و وجود، حال اهل وصول^(۴)

- طریقت نامه، ص ۸۷.

- مصباح الهدایة، ص ۹۴.

- طریقت نامه، ص ۱۱۱.

- مصباح الهدایة، ص ۱۳۵.

طریقت نامه:

مثال شرابِ مدقن شناسش

که گویی دانش افزایش ز کاشش^(۱)

مدقن باید مدمن باشد

مصباح الهدایة

و ریان واجدی بود که از غایت تمکُن و قوت حال از تواتر امداد وجد متغیّر و متأثر نگردد

بر مثال شاری مدمن که طبیعت شراب جزو وجود او گشته بود، چندانکه خورد مست نگردد و

از حد تمیز بیرون نرود.^(۲)

طریقت نامه

بود خرقة دو نوع از روی تحقیق

بگرویم گر نیچی سر ز تصدیق

نخستین را به ترک نام دادند

که پیرایش به خام و عام دادند^(۳)

به ترک باید تبرک باشد

مصباح الهدایة

و خرقة بر دو نوع است: خرقة ارادت و خرقة تبرک و اما خرقة تبرک آن است که کسی بر

سبیل حسن الطن و نیت تبرک به خرقة مشایخ آن را طلب دارد.^(۴)

طریقت نامه

بباید علم بالا یعلم آن دل

که از علمش عمل گشته است حاصل^(۵)

بالا یعلم باید باشد مالم یَعْلَم

مصباح الهدایة:

من عَمِلَ بِمَا عِلْمَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَالٍ يَعْلَمُ^(۶)

طریقت نامه

۱- طریقت نامه، ص ۱۱۲

۲- مصباح الهدایة، ص ۱۳۷

۳- طریقت نامه، ص ۱۲۴

۴- مصباح الهدایة، ص ۱۵۰

۵- طریقت نامه، ص ۱۴۹

۶- مصباح الهدایة، ص ۶۵

وقوف نفس بر جدّ ضرورت
 کجا خیزد ز دست اهل صورت (۱)
 جدّ باید حدّ باشد

و هر چه از این حد بگذرد، جمله حظّ نفس است و وقوف بر حدّ ضرورت عزیمت است. (۲)

طریقت نامه
 ولی وجدان این حال از ندور است که گر بیننده، گردد دیده، دور است (۳)

ندور باید ندور باشد
 مصباح الهدایة

و در حقّ یقین رسم دوئی از مشاهد و مشاهد و معاین و معاین برخیزد، بیننده، دیده شود، و دیده، بیننده، و این معنی از حال بقای ترکیب، کاملان و اصالان را جز بر سیل ندور و اتفاق لمحّه ابی دست ندهد. (۴)

طریقت نامه
 ببايد داشت این معنی مسلم که غافل آفرید و فعل او، هم (۵)

غافل باید فاعل باشد
 مصباح الهدایة

که هر گاه که وجود فاعل، که اصل است نه از او بود، فعلش که فرع وجود است، به طریق اولی که نه از او باشد (۶)

طریقت نامه
 چو مستغرق بود در جمع، سالک
 شده غایب ز وصف نفس، هالک
 شود غالب ز حال خورشتن نیز
 نماند باقیش اسباب تمیز (۷)

مصباح الهدایة

- ۱- طریقت نامه، ص ۱۵۰.
- ۲- مصباح الهدایة، ص ۷۱.
- ۳- طریقت نامه، ص ۱۵۴.
- ۴- مصباح الهدایة، ص ۷۵.
- ۵- طریقت نامه، ص ۱۶۲.
- ۶- مصباح الهدایة، ص ۲۸.
- ۷- طریقت نامه، ص ۲۳۲.

۱- ۲۱۱
 ۲- ۲۲۱
 ۳- ۲۲۱
 ۴- ۲۲۱
 ۵- ۲۲۱
 ۶- ۲۲۱
 ۷- ۲۲۱

غالب باید غائب باشد

مصباح الهدایة

لفظ قرب در عرف متصوفه عبارت است از استغراق وجود سالک در عین جمع، به غیبت از جمیع صفات خود تا غایتی که از صفت قرب و استغراق و غیبت خود هم، غایب بود، و الا از جمیع صفات خود غایب نبوده باشد^(۱)

۹۹۶۱. مصباح الهدایة، ص ۱۰۰
۹۹۶۲. مصباح الهدایة، ص ۱۰۰
۹۹۶۳. مصباح الهدایة، ص ۱۰۰
۹۹۶۴. مصباح الهدایة، ص ۱۰۰
۹۹۶۵. مصباح الهدایة، ص ۱۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی
مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی
مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی
مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی

منابع

- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی، حبيب السیر، جلد سوم، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیانی، از انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳، چاپ دوم.
- سهروردی، عبدالقاهر بن عبدالله، عوارف المعارف، الناشر دارالکتاب العربی، بیروت- لبنان، طبعة الاولى، ۱۹۶۶.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة به تصحیح استاد علامه لعل الدین همایی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- کرمانی، خواجه عمادالدین علی فقیه، طریقت نامه به تصحیح و تحشیه دکتر رکن الدین مایون فرخ، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- کلاباذی، تاج الاسلام ابوبکر محمد، التعرف لمذهب التصوف، الدكتور عبدالعظیم محمود، له عبدالباقی سرور، قاهره ۱۳۸۰-۱۹۶۰.
- مکی، ابوطالب، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، دارصادر، مصر، ۱۳۱۰ هجری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی